## العمل بالعام قبل الفحص عن المخصص

جلسه 501

سه شنبه 30/06/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این است که آیا در موارد شک در مخصص منفصل نیازی هست که ما فحص کنیم از مخصص منفصل و بعدا به عام عمل کنیم، یا نیازی به فحص نیست کما علیه بناء العقلاء فی العمومات العرفیة. در عموماتی که در عرف هست خود عام متکفل بیان این است که من بیان می کنم واقع را و هیچ مخصص منفصلی هم ندارم. ولذا عقلاء در عموماتی که بین خطابات عرفیه هست عمل می کنند به عام بدون فحص از مخصص منفصل. آیا در عموماتی که در خطابات شرعیه هست ما همین را توصیه کنیم بگوئیم نیازی به فحص نیست، مگر اصحاب ائمه علیهم السلام فحص می کردند از مخصص های منفصل. مگر زراره می آمد در خانه محمد بن مسلم، در خانه عبدالله بن سنان و دیگران، در خانه طبقه متأخر از خودش مثل حریز که هل سمعت حدیثا عن الامام علیه السلام یخالف العمومات أم لا؟ اگر زراره این کار را می کرد و امثال زراره این کار را می کردند در تاریخ نقل می شد. پس سؤال این است که آیا عمومات در خطابات شرعیه مثل عمومات در خطابات عرفیه هستند که قبل از فحص از مخصص منفصل می شود به آنها عمل کرد کما هو دأب اصحاب الائمة، یا نه فعلا فحص از مخصص منفصل است و ما با اصحاب ائمه علیهم السلام فرق می کنیم باید فحص کنیم از مخصص منفصل؟.

مشهور بلکه متسالم علیه بین اصحاب این است که ما باید فحص کنیم از مخصص منفصل، بدون فحص از مخصص منفصل نمی توانیم به عمومات کتاب و سنت عمل کنیم. البته مراد از لزوم فحص، لزوم و وجوب نفسی نیست که یکی از واجبات فحص از مخصص منفصل باشد. مراد لزوم شرطی است، یعنی هل یشترط فی حجیة العام الفحص عن المخصص المنفصل عنه أم لا یشترط ذلک؟ و ضمنا مخصص منفصل هم خصوصیت ندارد، فحص از هر قرینه منفصله ای محل بحث هست ولو مخصص منفصل نباشد مقید منفصل باشد قرینه منفصله باشد. بحث در عمل به ظهور است عند الشک فی القرینة المنفصلة هل لابد أن یکون بعد الفحص و الیأس عن الظفر بالقرینة المنفصلة أم لا. این محل بحث است.

در میان عامه هم این بحث مطرح بوده است و آنها هم این بحث را مطرح کرده اند. یکی از اصولیین عامه گفته بوده است که لازم است فحص از مخصص منفصل، شاگرد او به او اعتراض کرده بود که طبق بیان شما فحص از قرینه بر مجاز هم لازم است، اصالة الحقیقة هم نمی شود جاری کرد قبل از فحص از قرینه منفصله بر مجاز. همانطور که شما اصرار دارید که اصالة العموم جاری نیست قبل از فحص از مخصص منفصل، اصالة الحقیقة هم نباید جاری بشود قبل از فحص از قرینه منفصله بر مجاز. و با این اشکال خواسته بود که استاد خود را قانع کند که مطلب تو درست نیست. ولکن حق این بود که استاد ملتزم بشود که بله در اجراء اصالة الحقیقة در خطابات شرعیه هم ما نیاز داریم به فحص از قرینه منفصله بر مجاز. فرقی نمی کند.

به وجوهی استدلال شده است برای اثبات وجوب فحص از مخصص منفصل در خطابات شرعیه:

وجه اول: وجهی است که برخی از بزرگان از جمله مرحوم آقای خوئی مطرح کرده اند، فرموده اند روایاتی داریم که امر می کند به تفقه در دین و تعلم احکام. بلکه آیه قرآن داریم که امر می کند به نفر برای تفقه در دین. روایاتی که امر می کند به تعلم احکام یکی از آنها معتبره مسعدة بن زیاد است، «إن الله تعالی یقول للعبد یوم القیامة: عبدی أ کنت عالما؟ فإن قال نعم، قال له أفلا عملت بما علمت. و إن قال کنت جاهلا، قال له أفلا تعلمت حتی تعمل، فیخصمه وذلک الحجة البالغة». امر به تعلم کرد به عنوان امر طریقی. أفلا تعلمت حتی تعمل. غرض از تعلم عمل به واقع هست ولذا امر به تعلم برای حفظ واقع است که نامش امر طریقی است. واگر کسی بجای تعلم احتیاط بکند هیچ محذوری ندارد.

مرحوم آقای خوئی فرموده اند مقتضای امر به تعلم دو چیز است:

یک: مکلف حق ندارد در شبهات حکمیه قبل الفحص اصالة البراءة جاری کند.

دوم: اینکه در شبهه مخصص منفصل قبل الفحص باید برود تعلم کند این مخصص منفصل را، حق ندارد بدون تعلم او اصالة العموم جاری کند.

این فرمایش مرحوم آقای خوئی.

اقول: این فرمایش ناتمام است. مفاد ادله آمره به تفقه در دین و تعلم احکام دین این است که باید مکلف تحصیل حجت بکند. تعلم وجدانی که لازم نیست، بلکه ولو تعلم تعبدی، تحصیل حجت. معنای امر به تحصیل حجت این است که نمی شود کنار بنشیند و برائت جاری کند و بر اساس برائت ترک کند عمل به تکلیف را. این درست است. اما ربطی به بحث ما ندارد. چون بحث ما در این است که آیا عام قبل از فحص از مخصص منفصل حجة وتعلم هذا العام مصداق لتعلم الحجة، یا نه، حجیت عام مشروط است به ما بعد الفحص عن المخصص المنفصل. شما در شبهه مصداقیه تعلم الحجة می خواهید تمسک کنید به خطاب امر به تعلم الحجة. خب ما هم قبول داریم که تعلم الحجة واجب است. اما کلام در این است که آیا عام قبل از فحص از مخصص منفصل حجة، تعلم این عام تعلمٌ للحجة أم لا؟ آیا شما می توانید به خطاب امر به تعلم الحجة تمسک کنید بگوئید تعلم عام بدون فحص از مخصص منفصل تعلم الحجة نیست؟ اینکه معنا ندارد. شما باید تحصیل حجت و تعلم حجت بکنید.

سؤال وجواب: مگر کبری صغرای خودش را تعیین می کند؟ یعنی تحصیل حجت بر احکام شرعیه لازم است. قبول، اما شاید حجیت خاص حجیت اتفاقیه باشد، یعنی من وصل الیه الخاص اتفاقا یکون حجة فی حقه، و مادام لم یصل الیه الخاص یکون العام حجة فی حقه. آنهایی که می گویند فحص لازم نیست این را می گویند دیگر. نگفت تعلم خطابات صادره از ائمه علیهم السلام واجب است. اگر می گفت یجب تعلم الخطابات، بله حق با شما بود، خطاب منفصل هم خطابٌ، یجب تعلم الخطابات الشرعیة. این روایتی که دارد که عبدی أکنت عالما فإن قال نعم قال له افلا عملت بما علمت و إن قال کنت جاهلا قال له افلا تعلمت حتی تعمل ظاهرش تعلم احکام است نه تعلم خطابات. اگر روایت می گفت یجب تعلم الخطابات، بله اشکال وارد بود، مخصص منفصل هم خطاب من الخطابات فیجب تعلمه. اما روایت بیش از این مفادش نیست که یجب العمل، عمل به چی؟ عمل به احکام. و اگر جاهل بود یجب تعلم الاحکام. تعلم احکام هم یعنی تحصیل حجت بر احکام. آن کسی که می گوید فحص از مخصص منفصل لازم نیست می گوید ما با تعلم عام تحصیل حجت می کنیم.

سؤال وجواب: جهل وجدانی به واقع که همه دارند اکثر فقهاء هم جهل وجدانی به واقع دارند. فقیه آن کسی است که تحصیل حجت می کند بر واقع. شیخ انصاری که شیخ الفقهاء است کشف وجدانی نکرده بود واقع را.

پس تحصیل حجت بر واقع لازم است، اما اینکه تعلم عام بدون فحص از مخصص منفصل مصداق تعلم الحجة و تحصیل الحجة است أم لا، خب نمی شود تمسک کرد به دلیل وجوب تحصیل حجت که کبری است برای کشف صغری. اینکه ممکن نیست.

سؤال وجواب: نگفت تعلم خطابات شرعیه بکنید، گفت تعلم احکام بکنید، تعلم احکام هم یعنی تحصیل حجت بر احکام. اگر شارع می فرمود عام حجت است ولو فحص از مخصص منفصل نکنید باز شما اشکال می کردید در تعلم عام ولو فحص نکنیم از مخصص منفصل؟ پس مدعا این است که عقلاء در عمل به عام فحص از مخصص منفصل نمی کنند، اصحاب ائمه علیهم السلام در عمل به عمومات روایات فحص از مخصص منفصل نمی کردند. بله ممکن است زراره به روایاتی که خودش داشته مراجعه کند، اما دیگر نمی رفته در خانه حریز و محمد بن مسلم و عبدالله بن سنان و .. اینهمه راوی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام، آن هم پشت سر هم رجوع کند نه اینکه یکبار رجوع کند، خب ممکن است بعدش خطاب مخصصی صادر بشود، باید مرتب رجوع کند بپرسد که هل وصلکم مخصص منفصل أم لا. خب اصحاب ائمه علیهم السلام این کار را نمی کردند. مدعا این است که گفته می شود که سیره عقلاء ومتشرعه بر حجیت عام هست ولو قبل الفحص عن المخصص المنفصل. خب وقتی اینجور شد تعلم عام می شود تعلم الحجة، و ما امتثال وجوب تحصیل و تعلم حجت کردیم. متسالم علیه بین اصولیین است اما اصحاب ائمه علیهم السلام این کار را نمی کردند. اگر یک اصولی پیدا شد در همین مطلب متسالم علیه مناقشه کرد گفت بیخود اصولیین تسالم کرده اند، اصحاب ائمه علیهم السلام مگر فحص می کردند از مخصص منفصل؟ کشف کنیم که سیره عقلائیه و متشرعیه بر عدم فحص از مخصص منفصل هست و عام حجةٌ قبل الفحص عن المخصص المنفصل، خب تعلم عام می شود تعلم الحجة. پس این استدلال تمام نیست.

سؤال وجواب: اگر شما شک دارید در حجیت عام قبل الفحص عن المخصص المنفصل، این دلیل مستقلی است ربطی به بحث هلّا تعلمت ندارد. شک در حجیت عام قبل الفحص عن المخصص المنفصل مساوق است با قطع به عدم حجیت. دیگر نیازی به این روایات آمره به تعلم و تفقه در دین نداریم. این یک وجه دیگری است که مرحوم آخوند مطرح می کند که ما به عنوان وجه ثالث عرض خواهیم کرد.

سؤال وجواب: اینکه کافی نیست که محمد بن مسلم روایاتی را که خودش شنیده است از امام مراجعه می کرد. همان هم ثابت نیست که مراجعه می کرد. حالا برفرض هم مراجعه می کرد اما این مقدار فحص را هیچکس لازم نیست. فحص باید به مقداری باشد که به حد یأس از ظفر به مخصص فی معرض الوصول برسد.

وجه ثانی: این است که گفته می شود ما علم اجمالی داریم به وجود مخصصات کثیره ای نسبت به عمومات کتاب و سنت. و این علم اجمالی منجز است. باعث می شود اصالة العموم در این عمومات تساقط بکند. اگر مخصص منفصل را پیدا کردیم فهو، و اگر گشتیم و پیدا نکردیم می فهمیم این عام که مخصص فی معرض الوصول ندارد از دائره علم اجمالی خارج است. پس فحص باید بکنیم تا ببینیم آیا این عام که لایضر الصائم ما صنع إذا اجتنب ثلاث خصال الطعام و الشراب و النساء این یک عامی است، خب ما علم اجمالی داریم که یا این عام مخصص دارد یا عمومات دیگر در کتاب و سنت. خب باید فحص کنیم ببینیم این عام اگر مخصص فی معرض الوصول داشت فهو، اگر نداشت معلوم می شود که طرف علم اجمالی ما نبوده است. خب این استدلال به علم اجمالی برای وجوب فحص از مخصص منفصل، یا به عبارت دیگر فحص از قرائن منفصله.

سه ایراد ممکن است به این وجه گرفته بشود:

ایراد اول: این است که ما دو جور عمومات داریم، عمومات ترخیصیه داریم که مخصص اینها الزامی هستند. مثل همین لایضر الصائم ما صنع إذا اجتنب ثلاث خصال. این مستثنی منه اش ترخیصی است، مستثنی منه این است که غیر الاکل و الشرب والجماع لیس بمفطر. عام ترخیصی است. اگر مخصصی داشته باشد مخصص الزامی است می گوید که القیء یفطّر، الارتماس فی الماء یفطّر، الکذب علی الله ورسوله یفطّر. یکوقت اینجوری است. خب این خوب است، که علم اجمالی به وجود مخصصات الزامیه منجز است، عمومات ترخیصیه را فعلا از کار می اندازد.

اما اگر عمومات الزامیه باشند، مخصصاتی که معلوم بالاجمال هستند ترخیصی هستند. عموم دلیل می گوید حرم الربا، مخصصش که می گوید لاربا بین الوالد و الولد ترخیصی است. خب در این صورت این علم اجمالی منجز نیست. علم به ترخیص که منجز نیست. به چه دلیل حجیت این عمومات الزامیه مشروطند به ما بعد الفحص؟!. فقیه حال ندارد فحص کند، دوست هم ندارد در رساله اش بنویسد احتیاط واجب، می خواهد فتوی بدهد، چه اشکالی دارد فتوی بدهد طبق این عام الزامی، فحص هم نکند از مخصص ترخیصی. در رساله می نویسد ربا حرام است. می پرسند مگر نشنیدی که ربا بین الوالد والولد؟ می گوید باید می گشتم، اولا روایتش را پیدا می کردم، بعدش هم سندش را بررسی می کردم، من حال این کارها را نداشتم. به او می گویند خب لااقل احتیاط می کردی، بنابر احتیاط واجب. که بعضی از احتیاط های واجب ناشی از این است که مفتی حال ندارد فحص کند. می گوید نه، برای چی می نوشتم احتیاط واجب، این عام حجت است طبق حجت فتوی دادم، هر چه احتیاط واجبها را در رساله کم بکنیم بهتر است. خب ما به این آقا چه بگوییم؟ علم اجمالی به ترخیص منجز که نیست.

حالا در مثال مناقشه نکنید، مثلا یحرم الکذب، ممکن است در ادله باشد که لایحرم الکذب مع الاهل کما یقال به فی الافواه، حالا این فقیه هم می گوید ما فعلا داریم می نویسیم که دروغ گفتن حرام است، حال برویم فحص کنیم که لایحرم الکذب مع الاهل اصلا روایت است یا روایت نیست، سندش چطور است، حال این کارها را نداریم. حوصله هم ندارم بنویسم بنابر احتیاط واجب کذب با خانواده حرام است. اشکال دارد به طور مطلق بنویسم کذب حرام است؟ آن کسی که می گوید فحص لازم است از مخصص منفصل، می گوید نباید در رساله ات بنویسی کذب حرام است. حال نداری فحص کنی از این خطاب یجوز الکذب مع الاهل سندا و دلالة، حالا نداری احتیاط بکن چرا فتوی می دهی به حرمت کذب؟ آقایانی که می گویند فحص لازم است این را می گویند دیگر. اما آن کسی که می گوید فحص لازم نیست می گوید در رساله بنویس که کذب حرام است. شما می گوئید علم اجمالی به مخصصات داریم، خب علم اجمالی به مخصصات اگر مخصصات ترخیصیه باشند که منجز نیست. مثل اینکه شما علم اجمالی دارید که یکی از این دو آب پاک است، اینکه مهم نیست. مهم این است که علم اجمالی داشته باشید که یکی از این دو آب نجس است، در او باید احتیاط بکنید. اما علم اجمالی داری که یکی از این دو آب پاک است خب چه می شود. پاک بودن که تکلیف نمی آورد.

پس این وجه در جائی قابل گفتن است که عمومات ما ترخیصیه باشد و مخصصات ما الزامیه باشد. اینجا بله علم اجمالی منجز است.

سؤال وجواب: اول الکلام است که عرض کردم فعلا شما می گوئید علم اجمالی به مخصص موجب وجوب فحص است نه اینکه حجیت عام قبل الفحص اول الکلام است و مشکوک است. او وجه ثالث است. فعلا می خواهید بگوئید عام حجة فی حد ذاته، فقط بخاطر علم اجمالی به مخصص ما عام را از حجیت می اندازیم. ما به این وجه ایراد داریم، می گوئیم علم اجمالی به مخصص ترخیصی که منجز نیست. ...شما به واجدی المنی فی ثوب المشترک فتوی نمی دهید که لازم نیست غسل کنی، به دیگری هم می گوئی لازم نیست غسل کنی، با اینکه علم اجمالی دارید که یکی از دو فتوایتان خلاف واقع است، پس چه جور به او می گویی تو لازم نیست غسل کنی؟ چون فتوی می دهی به حکم ظاهری، فتوی می دهی به برائت. به او هم فتوی می دهی به برائت.

سؤال وجواب: وقتی استصحاب نجاست در این آب جاری می شود و استصحاب نجاست در آب دیگر جاری می شود چون سابقه هر دو نجاست است ولو می دانی یکی از اینها پاک شده است، آیا فتوی نمی دهی هر دو نجس است؟ فتوی می دهی به حکم ظاهری. اینجا هم همینجور است، عام اگر حجت فی حد ذاته باشد علم اجمالی به مخصص ترخیصی هم منجز نیست، خب فقیه می آید فتوی می دهد به حکم ظاهری و هو حجیة العام.

در احکام هم همین است. فقیه در شبهات حکمیه هم اگر علم اجمالی منجز نبود فتوی می دهد طبق اصول عملیه. وقتی می دهد فتوی می دهد طبق اصول عملیه که مشابه دارد در فقه، مثل همان بحث دخول به خنثی، فتوی می دهد طبق اصول عملیه، یا فروع دیگری که چه بسا بر اساس شبهه حکمیه باشد فقیه فتوی می دهد طبق اصول عملیه. تا علم اجمالی منجز نباشد که جلو فتوای به اصول عملیه را نمی گیرد.

حالا کلام در این است که اگر حجیت عام ثابت بود مثل اصل عملی که حجیتش ثابت است تا علم اجمالی منجز برخلافش نباشد چرا فقیه نتواند فتوی بدهد طبق این عام؟. این ایراد اول.

سؤال وجواب: پس شما نمی توانید احتیاط واجب هم بکنید. یعنی احتیاط واجب این است که ربا بین والد و ولد ترک شود، شما می گوئید تفویت شده است مصلحت ترخیص. اگر مصلحت در ترخیص هست من تفویت نکرده ام. مصلحت در ترخیص را خدا استیفاء کرد با گفتن اینکه الربا بین الوالد و الولد حلال. من اصلا مصلحت ترخیص شرعی را تفویت نکردم. خود شارع با گفتن اینکه حلال است مصلحت حلال بودن این را استیفاء کرد. من احتیاط واجب بکنم یا فتوی به حرمت ظاهریه بدهم تفویت نکرده ام مصلحت را. اصلا این مصلحت را من لازم نبود استیفاء کنم. خود خدا با جعل حلیت استیفاء کرد. من لازم نبود استیفاء کنم. و اگر هم من احتیاط کنم یا فتوی به حرمت ظاهریه بدهم حلیت خدا را که از بین نبرده ام تا مصحلت حلیت از بین برود. اگر این اشکال شما وارد باشد من دیگر حق ندارم احتیاط واجب بنویسم، چون مصحلت حلیت این فعل را من تفویت کرده ام. این حرفها درست نیست.

ایراد دوم: گفته می شود این علم اجمالی به وجود مخصصات در شریعت اگر منجز باشد که مشکل پیدا می کنیم. حالا آمد فحص کرد از مخصص در معرض وصول و پیدا نکرد، یقین پیدا می کند که مخصص نبود؟ نه، شاید مخصص بود گم شد، در کتبی که از بین رفت کتابهای ابن ابی عمیر از بین رفت، کتابهای بزنطی از بین رفت شاید این جزء آن کتابها بوده است، مخصص بوده است. مدینة العلم صدوق که کتاب کبیر که تا همین قرنهای شش وهفت بوده از بین رفته است. خب شما با فحص از کتب اربعه وسائل الشیعه را می گذاری در قفسه، نگاه می کنی می گوئی کتب اربعه را دیدم، بعدش هم می گوئی که فحص کردیم، مطمئنی که این عام مخصصی ندارد؟ حالا کتابهای دیگر را هم فحص کردی شاید یک مخصصی بود از بین رفته است. وگاهی هم مخصص به سند ضعیف نقل می شود. هست سندش ضعیف است. آدم مطمئن نمی شود که این عام مخصص نداشته است. پس این علم اجمالی اگر منجز باشد اصلا کار خراب می شود و به هیچ عامی نمی شود عمل کرد، چون ما فحص از مخصص در معرض وصول که می کنیم فوقش کتب اربعه را می بینیم. یقین که پیدا نمی کنیم که مخصصی نسبت به این عام از امام علیه السلام صادر نشده است.

اقول: جوابش این است که علم اجمالی به وجود مخصصات در شریعت این علم اجمالی کبیر است. منحل می شود به یک علم اجمالی صغیر، و هو العلم بوجود مخصصات فی اخبار الثقات الموجودة فی الکتب المعتبرة. ما علم اجمالی داریم در بین این اخبار ثقات که در کتب معتبره و کتب اربعه هست ما در میان اینها مخصصاتی داریم، و مقدار معلوم بالاجمال در آن علم اجمالی کبیر معلوم نیست بیشتر باشد. آنوقت شما در علم اجمالی کبیر علم دارید که هزار مخصص در شریعت صادر شده است، ولی در این علم اجمالی صغیر بیش از نهصد تا علم ندارید که مخصص وجود دارد در کتب اربعه در اخبار ثقات. آن علم اجمالی کبیر صد تا بیشتر است، کار خراب می شود و منجز است، منحل نمی شود علم اجمالی کبیر به این علم اجمالی صغیر. اما اگر نه، من در علم اجمالی صغیر نهصد تا مخصص را علم اجمالی دارم و بیشتر از نهصد تا هم در آن علم اجمالی کبیر علم ندارم که مخصص صادر شده است از امام علیه السلام، علم اجمالی منحل می شود. شاهدش این است که فقهاء ما وقتی که این مخصصهای منفصل را در اخبار ثقات در کتب اربعه پیدا می کنند به آنها بگوئید آیا شما علم دارید که یک مخصص منفصل دیگری بود و به دست شما نرسید؟ می گوید نه، من علم ندارم، شاید آن کتبی که از بین رفت روایاتش تکراری بوده است. شاید تمام اخبار ضعافی که مشتمل بر مخصص منفصل است و در اخبار ثقات مشابه آن نیست، شاید همه آنها دروغ باشد. چه می دانیم. آن اخبار صعافی که تکراری نیست مشابه در اخبار ثقات ندارد و مشتمل بر مخصص منفصل است شاید همه اش دروغ باشد.

ولی وای به حال آنروزی که یک آدمی که علم دانی او موسع باشد و خیلی زود علم پیدا کند که که در این اخبار ضعاف هم بالاخره همه اش که دروغ نیست بعضی از آنها راست است، آنوقت کار خراب می شود. علم اجمالی به وجود مخصص منفصل زائد بر این اخبار ثقات اگر پیدا بشود بله کار خراب می شود وآنوقت علم اجمالی منحل نمی شود.

ولی بزرگان ما عملا در مقام عمل اینجور سفارش کرده اند که سعی کنید علم پیدا نکنید به صدور بعضی از این اخبار ضعاف که مخالفت قواعد هست و الا کارتان مشکل می شود.

پس این ایراد ثانی هم حل شد، علم اجمالی کبیر مقارن هست با یک علم اجمالی صغیر، و این علم اجمالی صغیر علم به مخصصات کثیره ای است در اخبار ثقات واصله و مشکل حل می شود.

عمده ایراد سوم هست بینیم این ایراد سوم قابل جواب هست یا نیست که ظاهر قابل جواب نباشد. انشاءالله فردا بیان می کنیم.